

سخنرانی برای همه پرس



متن سخنرانی
رضا پهلوی
در کانون ملی مطبوعات
ایالات متحده آمریکا - واشنگتن

چهارشنبه دهم اسفند ماه ۱۳۸۴

خانمها و آقایان،
برای من باعث تاسف است که امروز بار دیگر در شرایطی در برابر
شما حضور یابم که میهنم، زیر یوغ استبداد دینی، داغ بزرگترین
خطر برای صلح و امنیت جهانی را بر پیشانی خود دارد. مهم
تر از این، از دیدگاه من، این تهدید به بهای گزاف دردها و سختی
هایی است که هم میهنان من در ایران متحمل شده و می شوند.
ترس از دستیابی نخستین حکومت پشتیبان تروریسم به سلاح
هسته ای، و تمامی عواقب آن از جمله باجگیری هسته ای و ترور،
حتی در غالب غیرمتعارف آن چه در اروپا و چه در سواحل این

کشور، به کرات به بحث و تحلیل گذاشته شده است. در اینجا می‌خواهم افق راهبردی حاکمان امروز ایران را برای شما ترسیم نمایم: همچون تمامی نظام‌های تمامیت‌گرا، رژیم مستبد دینی تهران برای بقای خود به گسترش در فراسوی مرزهای ایران نیازمند است. آقای احمدی نژاد تمام تلاش خود را بکار بسته است تا در میان اعراب از محبوبیت بمراتب بیشتر از آنچه در میان ایرانیان از آن برخوردار است بهره‌مند شود. ابزارهای سرکوب آقای احمدی نژاد، یعنی واحدهای ویژه سپاه پاسداران و بسیج، در گشت‌های خود در کوچه و برزن ناظرنگاه‌های نفرت‌بار مردم اند و از اینکار احساس تحقیر می‌کنند. لیکن همین افراد، آنگاه که در دمشق و دیگر شهرهای عرب پرسه می‌زنند باد در غبغب می‌اندازند و از اینکه خود را یکه‌سواران اسلام بنیادگرا در برابر غرب می‌بینند به خود می‌بالند. تا زمانی که جمهوری اسلامی در قدرت است، پروژه دموکراسی برای خاورمیانه بزرگ می‌تواند راه را برای توسعه طلبی نظام اسلامی حاکم بر ایران هموار کند. گواه بر این قضیه، پیروزی هم‌پیمان جمهوری اسلامی یعنی جنبش حماس در انتخابات اخیر فلسطینیان است. گواه دیگر را در عراق می‌توان یافت. در آن کشور، نیروهای ائتلافی صدام حسین را سرنگون کرده، حکومت را در اختیار پارلمان منتخب عراق قرار می‌دهند. و این در حالی است که نیروی غالب در آن پارلمان به دست شورایی عالی انقلاب اسلامی عراق، که بمدت بیست سال ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی برای چنین روزی بوده است، می‌افتد. با این وجود، حاکمان ایران تمام سرمایه خود را به یک گزینه محدود نمی‌سازند. شاهد بر این، سفری است که سه هفته پیش رهبر یکی از افراطی‌ترین گروه‌های شیعی عراق به ایران انجام داد تا در آنجا از پشتیبانی اطلاعاتی، مالی و سازمانی لازم بهره‌مند شود. هنگامی که حمایت‌شدگان عراقی حکومت ایران از همه‌گونه پشتیبانی مالی و اطلاعاتی حامیان خود برخوردارند، کسانی که در اعراب، تهدید و ایجاد ترس و کاربرد خشونت‌کار را به استادی رسانده‌اند،

تعجبی ندارد که در دموکراسی نوپایی همچون عراق شاهد چیرگی آنان بر رقیبان سیاسی شان باشیم.

و در لبنان نیز جای تعجب نیست اگر ببینیم که حزب الله، با تاکید بر کمکهای سخاوتمندانه حکومتگران ایران، در ساختن مدرسه، بیمارستان و مسجد از حکومت آن کشور پیشی گرفته و در انتخابات پیروز گردد.

از عراق تا لبنان و سرزمین های فلسطین « مثلث برمودایی » در حال شکل گیری است که می رود، تا به کمک صندوق رای، کاملا به یوغ حکومتگران اسلامی ایران درآید. این مثلث می رود تا با جلب مصر، از طریق اخوان المسلمین، و مناطق شیعه نشین و نفت خیز عربستان سعودی، حلقه محاصره خود را بر خلیج فارس هرچه کاملتر و تنگ تر کند.

بدین ترتیب، آنچه را که اتحاد جماهیرشوری در به انجام رساندنش ناتوان ماند، بدست بنیادگرایان اسلامی جامه عمل پوشانده خواهد شد: تسخیر منابع نفت خلیج فارس و فشردن گلوگاه اقتصادی غرب. استبداد دینی آنگاه میدان را برای یکه تازی خلافت بازیافته خود خالی دیده، تمامی نیروهایی را که با نظم نوین برخاسته از خاکستر جنگ سرد در ستیزاند را به گرد خویش خواهند آورد.

برای رسیدن به این هدف، جمهوری اسلامی به تنها چیزی که نیاز دارد توانایی دنبال کردن اعمال خشونت در سطح پائین بعنوان مکمل پشتیبانی های مالی، اطلاعاتی و سازمانی خود از هم پیمانان اش است. و این، خانمها و آقایان، دلیل اصلی نیاز جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای است: خنثی کردن برتری تسلیحاتی متعارف غرب، ادامه اعمال خشونت در سطح پائین بدون واهمه از رودررویی در یک جنگ غیراتمی با کشورهای غربی.

یک چنین چشم اندازی برای دنیای آزاد غیرقابل قبول است. با این وجود، زمان زیادی برای اتخاذ تصمیم نمانده است. از سرگیری فرآیند غنی سازی اورانیوم این پنجره فرصت را هرچه تنگتر نیز کرده است. تحلیلگران بسیاری در رویارویی با این چالش بزرگ

به یک دو راهی رسیده اند: یا راه کارهای دیپلماتیک یا راه حل های تنبیهی، از جمله گزینه های نظامی.

دلیل دیگر حضور من امروز در اینجا این است که به شما یادآوری کنم که هیچ یک از این دو راه گزینه نیستند.

تلاش های دیپلماتیک و بی نتیجه ترویکای اروپایی جزاهدای بلاعوض سه سال وقت به جمهوری اسلامی کار دیگری از پیش نبرد. سه سال موش و گربه بازی دیگر، این بار با روسها و زیر گوش آژانس بین المللی انرژی هسته ای، زمان لازم را برای ساختن یک بمب اتمی در اختیار جمهوری اسلامی قرار خواهد داد. و این همان چیزی است که حکومتگران اسلامی ایران در برنامه دارند.

مشکل اساسی، در تمامی این سالها، با این چانه زنی های دیپلماتیک در فرضیه ای بود که براساس آن طرف مقابل، یعنی جمهوری اسلامی، بدنبال راه حلی بوده است تا از بحران خارج شود. واقعیت امر دقیقا خلاف این قضیه است: جمهوری اسلامی که در عدم محبوبیت روزافزون دست و پا می زند، برای فرار از بحران های درونی و منحرف کردن توجه مردم خود از فقر و بی کفایتی دستگاه های حکومتی و توجیه اعمال خشونت و سرکوب در درون به ایجاد دامن زدن به بحرانهای پی در پی بیرونی توسل می جوید و تا آنجا که این گونه ماجراجویی ها به رودرویی نظامی تمام عیار منجرنشود به برافروختن آتش این بحرانهای بیرونی کمر می بندد. بنیادگرایان اسلامی حاکم بر ایران براین باورند که ادامه راه کنونی بدون تردید به برخورد رو در رو با دنیای آزاد خواهد انجامید. از اینرو، تمام تلاش خود را بکار بسته اند تا با دستیابی به چتر ایمنی هسته ای طرف مقابل را پیش از برخورد از راه خود کنار بزنند.

از طرف دیگر، حمله نظامی غرب راهکاری است که با برافروختن شعله های ملی گرایانه مردم ایران نهایتا به نفع رژیم اسلامی کار کرده زمان بیشتری را در اختیار آنان قرار خواهد داد.

خانمها و آقایان، تردید نداشته باشید که معادله اصلی به این دو وجه خلاصه میشود: آیا ایران سریعتر به دموکراسی دست خواهد

یافت و یا جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای؟ مسابقه مرگ و زندگی شروع شده است اجازه بدهید باردیگر این نکته را یادآور شوم که حمله نظامی شاید دو تا سه سالی دست یافتن جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای را به تعویق بیاندازد، ولی، بدون تردید، رسیدن ایران به آزادی را سالیان سال به تاخیر خواهد انداخت. این گزینه نه تنها راهکار مناسبی نیست که بردن مسابقه را نیز به هیچ وجه نمی تواند به همراه داشته باشد.

پس اگر هیچ یک از راهکارهای نظامی و یا دیپلماتیک توانایی رسیدن به نتایج دلخواه را ندارد، پرسش اصلی برمیگردد به این چالش که چگونه می توان دموکراسی را در ایران نهادینه کرد؟ در اینجا اجازه بدهید که یادآور شوم که ایران، در یکصد سال پیش، نخستین کشوری بود که با انقلاب مشروطه خود نخستین قانون اساسی واقعی را وارد مشرق زمین یعنی بیش از نیمی از بشریت آورده است. بگذارید در اینجا این اطمینان را به شما بدهم که امروزه در ایران بیش از یک هزار محفل اپوزیسیون در درون کشور به مخالفت و مبارزه خود با نظام اسلامی مشغولند. به لحاظ کمی، این مجموعه گستره ای بس بزرگتر و سنگین تر از کلیت استبداد اسلامی دارد. با این وجود، مشکل اصلی در این است که این محافل قادر به شبکه بندی با یکدیگر نبوده و همواره زیر ضربات نظام اسلامی که منزوی نگهداشتن آنها را در راس الویت های خود قرار داده است، از یکدیگر بدورند. شبکه های محلی، که مسئولیت تماس های درون - سازمان را برعهده دارند، از گزند عوامل نظام اسلامی بدورند ولی، هرگاه که تلاشی برای شبکه بندی در سطح ملی صورت می گیرد نظام اسلامی با مشتکی آهنگین اینگونه اقدامات را در نطفه خفه می کند. جنبش اصلاحات، جنبش دانشجویی، رسانه های چاپی، وبلاگ نویسان و.... هر کدام بنوبه خود مثال و گواهی برای کمبود ناشی از سرکوب در سطح ملی است.

پاسخ نظام اسلامی به جنبش اصلاحات فاسد کردن آن از راس بود. در مقابل چالش ها، چاکرانی که در راس آن جنبش قرار گرفتند

وفاداری خود را، نه به مردمی که آنان را انتخاب کرده بودند، بلکه به نظام اسلامی در زمان موعود فاش ساختند. رژیم جنبش دانشجویی را با ترکیبی از شکنجه، زندان، ستون پنجم و حتی زنجیره توزیع مواد مخدر تکه تکه کردند، بعنوان مثال، تا یک سال پیش از اعتراضات دانشجویی در سال ۱۹۹۹ یافتن مخدر در خوابگاه ها کار مشکلی بود. یک سال پس از آن وقایع، هروئین ارزان تر از سیگار در این اماکن یافت می شد! تحت حکومت های خودکامه یک چنین رویدادی بدون همدستی خود حکومت امکان پذیر نیست.

برای شمایی که در دنیای آزاد زندگی می کنید چنین برداشتی شاید بدیهی بنظر برسد که طبیعی ترین راه برای رسیدن به یک شبکه بندی در سطح ملی همانا رسانه های همگانی آزاد است. ولی واقعیت امر چیز دیگری است: امروزه در ایران بیش از هرکشوردیگری در جهان روزنامه نگار و وبلاگ نویس در زندانها بسر می برند.

با توجه به نکاتی که به آن اشاره شد، می توان چنین نتیجه گرفت که گرچه ریشه های شبکه ملی ارتباطات بین محافل مخالف نظام اسلامی می بایست که در خود ایران باشد، مکانیزم هماهنگ کننده و متصل کننده آن لاجرم در خارج از کشور خواهد بود. در اینجا است که دنیای آزاد می تواند به یاری جنبش آزادیخواهی در ایران بشتابد. من خود صدها مخالف و مبارز جوان را سراغ دارم که در درون ایران قابلیت های سازمان دهی خود را در سخت ترین شرایط بعمل درآورده، محافلی را که به آنها اشاره کرده در ارتباط با یکدیگر گذاشته اند.

امروز، این افراد بلاتکلیف در اردوگاههای پناهندگان، از اردن تا ترکیه نشسته اند یا در شهرهای اروپایی سرگردانند. با اندک کمکی از طرف دنیای آزاد این افراد می توانند بساط یک شبکه ارتباطی دوطرفه را فراهم آورده و اهداف و خواست های تا به امروز منفرد و منزوی محافل درون - کشوری را به یک هدف و خواست واحد ملی مبدل سازند: آزادی برای ایران و برچیده شدن طومار دین سالاری از میهن ما.

امروز به اینجا آمده ام تا ایستاده در برابر شما صدای حق طلبی
تعداد بیشماری از آزادیخواهان درون - مرز را به گوش دنیای آزاد
برسانم. آنان چیزی جز حمایت شما را نمی خواهند.
آرزوی من این است که این امید به یاس تبدیل نشود و دنیای آزاد
با قدمهای راسخ خود نه در کوره راه اقدامات نظامی و یا بن بست
چانه زنی های دیپلماتیک، که در راه پرثمر آزادی و دموکراسی
درایران پا بگذارد.